

## سخنرانی در نخستین فستیوال خشم شرافتمندانه

اسکار الیورا فورندا<sup>۱</sup>

ترجمه بهرام قدیمی

خواهران و برادران، رفقای زن و مرد

برای من فرصت شرکت در این مکان، با شما و در این منطقه گندم گون شریف، مانند مردمانش، امتیاز و افتخار عظیمی است.

این امتیاز و افتخار بدون کوشش غولآسا، شرافتمندانه، خشماگین و جمعی هزاران مرد، زن، جوان، کودک و سالمند خلق من و خلق ما امکانپذیر نمی‌شد. این‌ها هستند که نه تنها تاریخ واقعی‌مان را می‌سازند، بلکه همچنین کل تاریخ‌مان را می‌سازند. بدون جهد و کوشش برادران و خواهران بومی‌مان، برادران و خواهران‌مان در شهرها، و برادران و خواهران‌مان در مکزیک، نه حضور در این مکان امکانپذیر می‌شد، و نه ارتش زاپاتیستی آزادیبخش ملی می‌توانست به عنوان نمونه‌شان انسانی و امید به چشم بیاید و محسوس شود.

شاید به همین دلیل است که امروز من احساس می‌کنم که به ناحق اینجا همراه شما، با شما هستم.

به همین خاطر می‌خواهم ادای احترام کنم نسبت به این مردان و زنان، جوانان، کودکان و سالمندانی که طی پیکارمان مورد هتک حرمت قرار گرفتند، غصب شدند، زخمی شدند و به قتل رسیدند تا زندگی بازتولید شود، تا ما همچنین زندگی کنیم.

اگر ما، تمام کسانی که اینجا، در این همایش گرد هم آمدیم چیز مشترکی را حس کرده، زیسته ایم و تاب آورده‌ایم، ترس وحشت است، تبعیض، نژادپرستی، فراموشی است، و بیش از فراموشی، شاید، نادیده گرفته شدن.

اما به همین نحو توانستیم خشمگین شویم، خود را باز یابیم، متشکل شویم، حرف بزنیم، بسیج شویم، شادی کنیم، گریه کنیم، بخندیم، عشق بورزیم، متنفر شویم، توانمان را ترمیم کنیم، به نیروی‌مان اعتماد کنیم، صدای‌مان را باز بیابیم، کلام‌مان را، ولی بیش از هر چیز دیگری توان‌مان را برای تصمیم‌گیری.

این گونه بود که در آوریل ۲۰۰۰، هشت سال پیش، فقط متکی به نیروی خودمان، با بحث رو در رو، با به رسمیت شناختن یکدیگر به عنوان همپا و هم‌تا، با به هم پیوستن نقاط قوت و ضعف‌های‌مان، با قابل رؤیت شدن‌مان در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، کسانی که سال‌های متمادی میهن‌مان را، ارضی‌مان را، مناطق‌مان را، شرکت‌های‌مان را، و مردم‌مان را در اختیار شرکت‌های چند ملیتی قرار داده بودند، و آنچه مادر زمین «پاچاماما»<sup>۲</sup> ی ما آن همه سخاوتمندانه در اختیارمان قرار داده تا کسانی که در این خاک زندگی می‌کنیم بتوانیم با شرافت، در عدالت و رفاه زندگی کنیم، همان طور که پدران و پدربزرگان‌مان می‌زیستند، همان‌طور که باید فرزندان و نوه‌های ما زندگی کنند، را وقیحانه و بیشرمانه، تحقیر و به غارت کردند.

این کسانی که مدعی حاکم بودن‌اند و اداره‌کنندگان دولت، آب را خصوصی کردند، و کار را با افراط بسیار به آب باران نیز کشاندند.

کاری که همه مردان و زنان با هم انجام دادیم، در برابر این همه سال دیکتاتوری سرمایه چند ملیتی، در برابر دیکتاتوری احزاب سیاسی، در برابر سرکردگانی که نوکر بانک جهانی بودند و در برابر صندوق بین المللی پول، این بود که با مبارزه مان، به قول شما برادران و خواهران، دولت‌های بد را ترمز کنیم. و توانستیم توسط صدها راهبندان در شهر و خارج از شهر، یکی از حریص‌ترین شرکت چند ملیتی، یعنی شرکت چند ملیتی بچتل را بیرون کنیم. و توسط قانونی که بر شانه‌های مردم بنا شده بود، تمام آن چیزهایی را که صادره و کالا ساختن آب معنی می‌داد نیست و ناپود کنیم. و خودمان راه خود-رهائی auto-emancipación خویش را بنا کنیم.<sup>۲</sup>

بنا بر مفهوم کلاسیک کلمه، رهائی خویش به معنی «دست قیّم را از سر خود کوتاه کردن» است. تمام مردان و زنانی که در [جمعیت] «هماهنگی برای دفاع از آب و زندگی» متشکل بودیم این کار را انجام دادیم: شروع کردیم یوغ سرمایه چند ملیتی را از گردن مان برداشتن، سرنوشت تحقیر و فقر را که چند تن قدرتمند طراحی کرده بودند تا به ما به عنوان تنها واقعیت ممکن تحمیل کنند شکستیم. با این کار یاد گرفتیم که می‌توانیم خود، خویش را رهبری کنیم، احتمال دادیم که می‌توان، معنی آنچه را که از سیاست فهمیده می‌شود عوض کرد، با اصلاح آن به نفع خودمان، به صورت جمعی، در مجامع عمومی، در گفت و گوی چشم در چشم، تصمیم‌گیری در مورد مهمترین سؤال‌هایی که به همه مربوط می‌شود: دیگر تصمیم‌گیری در مورد مسائل عمومی از حالت شغل و کار متخصصین و سیاستمداران درآمد. و جمعی صدا را ترمیم کردیم، کلام را و تصمیم را، یعنی نه فقط توانستیم آب‌مان را غیر-خصوصی کنیم، بلکه همچنین موفق شدیم سیاست را غیر-خصوصی کنیم. من به شکلی بسیار ساده این موضوع را «شیوه خود-سازماندهی کردن زندگی جمعی، گفت و گو، مقابله کردن، تصمیم گرفتن و عمل کردن» می‌دانم.

آن روزها روی پاهای خودمان بلند شدیم، همه به چشم‌های یکدیگر نگاه کردیم، بارها در مورد آنچه مناسب است با هم مشورت کردیم؛ به توافق رسیدیم و آن را به عمل در آوردیم، این کاری بود که ما کردیم، این کاری بود که شما در اول ژانویه ۱۹۹۴ کردید. این نیروی ما بود، این باید بار دیگر به نیروی ما بدل شود، این باید همیشه نیروی ما باشد.

در مبارزه طولانی برای بازپس گرفتن حقوق مان، برای بازپس گرفتن آنچه به غارت رفته بود، برای آن که همه آنچه در منطقه ما است در اختیار خود ما مردان و زنان باشد، ما، در کوچابامبا، بولیوی، با آنچه «جنگ آب» نامیده شد، پشتتاز بودیم، روشنائی بودیم، اما فرمان نمی‌دادیم. این چیزی بود که می‌خواستیم، این چیزی بود که بودیم.

از آن چه اتفاق افتاد هشت سال می‌گذرد، مبارزات دیگری درگرفت: مبارزه برای کوکا، برای گاز و نفت. از زمانی که برخی رفقا، برادران و خواهران ما در مبارزه، مسئولیت‌های دولتی پذیرفته‌اند چند سالی می‌گذرد. سه سال از زمانی می‌گذرد که اوو مورالس<sup>۱</sup> که از طریق این مبارزات و توسط مردمی ساده و کارگر، از روستا و شهر، به پست دولت گماشته شده، نه برای آن که آن را اداره کنند، بلکه برای تغییر آن، و تا به امروز آن را تغییر نداده است.

از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، پنج سال مبارزه جریان داشت برای بازیافتن توان مان برای خشمگین شدن، برای شورش کردن، برای اشغال فضای منطقه‌ای، به شکلی افقی، با شفافیت، با احترام، با تبادل نظر، با همبستگی، با برابری، بدون سلسله مراتب، بدون سرکرده و ارباب. این مبارزات گوناگون، بزرگ و کوچک، در سطح ملی و روزمره، فضاهائی بودند که در آن دمکراسی واقعی را تمرین کردیم، همان که مجامع عمومی و انجمن‌ها را در میدان‌ها، در خیابان‌ها، و در جاده‌ها امکانپذیر

کرد، فضاهائی که در آن وظایف‌مان را تعیین می‌کردیم. همان وظایفی که با شناخت و تعهد مطلق به اجرا درآوردیم، زیرا «وظیفه‌ما» بود، از سوی هیچ کسی «از بالا» به ما تحمیل نشده بود، از پائین آمده بود.

امروز، پس از این مدت، باید سؤالات مختلفی را از خودمان بپرسیم:

آیا این دولت‌ها به وظایفی اساسی‌ای که توده‌ها به روشنی کامل پیش پایشان قرار داده بود عمل کردند؟ این بلوک متحد اجتماعی متحد و مستحکم با یک چشم انداز جمعی مطلقاً روشنی که شامل پس گرفتن یا تصاحب اجتماعی مجدد تمامی میراث‌مان - میراثی که از مبارزات و کوشش‌های پدران و پدربزرگان‌مان ارث رسیده‌اند - استوار بر هیدروکربورها [مواد خام نفتی]، آب، شرکت‌های تولیدی و خدماتی، و گوناگونی بیولوژیکی استوار است. یعنی پس گرفتن منطقه مان، نه تنها به عنوان یک فضای فیزیکی، بلکه قبل از هرچیزی به عنوان یک فضای زندگی مشترک اجتماعی بین ما زنان و مردان. منطقه‌ای که در آن زندگی مشترکی را به شیوه‌ای هماهنگ پیش ببریم، به عنوان بخشی از طبیعت و «پاچاماما».

وظیفه دیگر بنا ساختن و بازسازی یک «قانونگرائی نوین» بود، بر پایه «سنن و عادات» خودمان، در پروژه‌های جامعه‌ای که پیشینیان مان رؤیایش را در سر می‌پروراندند، یعنی آموزگاران و دانایانی که برای مان ساختن حال حاضرمان و آینده‌مان را ممکن می‌کنند.

راهکارهایی که این دولت‌ها در پیش گرفتند، اگرچه کوشش مهمی بود در پس گرفتن توان استقلال دولت‌های کشورهای ما در مقابل سرمایه‌داری، اما در عمل کارش برقرار کردن قواعد جدید بازی بود تا این امکان را فراهم سازند که درآمد بیشتری از نفت در اختیار این دولت‌ها قرار گیرد، و یا به دولت توان مدیریت «ملی» شرکت‌های «ملی شده» را بازگرداند، بدون آن که ذره‌ای شیوه اداری بودن دولتی را تغییر دهند، همان اداری بودنی که مشوق فساد، و لخرجی حاصل از عدم کنترل و عدم شراکت اجتماعی در تصمیم‌گیری‌های این شرکت‌ها است.

فراخوان «مجلس مؤسسان» و انتخابات فرمانداران خطاهای عمده این دولت بودند به نفع یک فرایند جهت تعریف مجدد الیگارشی راست، فاشیست، زمیندار، کارخانه‌دار و حزبی.

یک سری همه‌پرسی، رفرندوم و اشکال دیگر «دمکراسی» باعث شدند که شرایط وخیم اقتصادی مردم، محصول بحران جهانی آذوغه و بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری، از دیده محو شود و ناشناخته بماند. به نظر می‌رسد که امروزه اعداد و ارقام از بازگرداندن شأن انسانی و رفاه مردم مهمتر است!

در مجموع هیچ «ملی کردنی» یا پس‌گرفتن اجتماعی آن چه مصادره شده در کار نبود، چنان چه این مجلس مؤسسان نیز آن طوری که در سال ۲۰۰۰ مدعی بودند، «بدون میانجی‌گری احزاب برای بنا کردن یک کشور از پائین» تشکیل نشد.

مشکلات دیگر، از بین بسیاری دیگر، از این قبیل اند:

جذب جنبش‌های اجتماعی اصلی و تابع کردن آن‌ها نسبت به سیاست دولتی.

از دست دادن توان طرح ریزی یک طرح کار روزانه مستقل از دولت، مانند سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵، برای آن که نشان دهد که این ساختار دولتی تنبلیها، دزدها و دروغگوها را به فرماندار بدل می‌کند، همان چیزهایی که اهداف اصلی مبارزات‌مان بود، همان چیزهایی که به بسیج‌های ما در این دوره اعتبار بخشیده‌اند، مبارزاتی که در آن بسیاری از افرادی که امروز در دولت‌اند، شرکت داشتند.

ولی با درک مردم عادی برخی اقشار اجتماعی، بخصوص در شهرها، مانند کارگران زن و مرد و طبقه متوسط، آن چه بیش از همه نگران کننده است، این است که آنچه دولت از دست داده است، فروتنیست، تبادل نظر، و تواضع که ارزشهای پایه‌ای بومیان در اعمال روزمره اند. بسیاری از این اقشار که همراه با دهقانان و بومیان مبارزه می‌کنند، به حساب آورده نمی‌شوند و ما احساس می‌کنیم که از این فرایند محرومیم.

فرایندی که در آن همه مردان و زنان به حساب نمی‌آیند، غم انگیز است و باعث یأس و عجز می‌شود، ولی در همان حال به روشنی کامل به ما نشان داد که شکل «کار سیاسی» تغییر نکرده است. رابطه زنجیره‌ای فرمانده، فرمانبر عوض نشده و برخی که از «فرمانبر فرمان دادن» حرف می‌زدند، امروزه که در قدرت اند از افقی کردن قدرت و از باز گرداندن قدرت به دست صاحب مشروع آن که خلق است، وحشت دارند. زیرا می‌دانند که اگر این کار را انجام دهند، از امتیازاتی که قدرت در اختیارشان قرار می‌دهد، محروم خواهند شد، نه تنها امتیازات مادی، بلکه بیش از هرچیز، توان ادامه فرمان دادن.

منتقد بودن و یا پیشنهاددهنده بودن جهت یاری رساندن به تعمیق این فرایند، همانند دیروز، باعث آن می‌شود که دولت پادشمان را با صفت هائی مثل رادیکال، یا کسانی که دست راستی‌ها خرجشان را می‌دهند بدهد! همانطور که حاکمان دیروز جنبش‌های اجتماعی را قاچاقچی و تروریست توصیف می‌کردند.

اما امروز نیز مانند دیروز، با وجود پراکندگی کوشش‌ها و مبارزات، با وجود احساسات و اندوه‌ها، باز هم داریم در جلسات یکدیگر را باز - می‌یابیم، می‌کوشیم، البته با مشکلات فراوان، فضای همایش و مشورت خودمان را باز سازی کنیم، تا برنامه کارمان را از پائین باز - سازی کنیم، تا صدایمان را پس بگیریم، تا هیچ کس، یک بار دیگر، به نام ما، به نام جنبش‌های اجتماعی، تعیین نکند که چه باید بگوئیم و یا انجام بدهیم.

به همین علت در مبارزات ماه‌های گذشته علیه راست گستاخ، نژادپرست و انتقامجو، باز یکدیگر را در خیابان‌ها یافتیم، در جاده‌ها، در تظاهرات. بسیاری در این مبارزات کشته شدند، یک بار دیگر، در سکوتی تقریباً اجباری، در ضعف، مشکلات و در ناامیدی متوجه نکات مختلفی شدیم:

و آن این که خلق‌های ما نه حاضرند از مبارزه صرف نظر کنند، و نه تحمل خواهند کرد که اغفالشان کنند و یا به آن‌ها خیانت شود. و مصمم‌اند خودمختاری‌شان را ترمیم کنند: برای مبارزه علیه شرکت‌های چند ملیتی، علیه قدرت سرمایه که همچنان در میهن ما پابرجاست، علیه نژادپرستی، علیه سیاست‌های نئولیبرال این دولت و دولت‌های دیگری که همچنان ما را به هیچ می‌پندارند، و ما را بدست فراموشی می‌سپارند، و همچنان از گفتمان انقلابی استفاده می‌کنند، در حالی که خودشان این‌طور نیستند، زیرا انقلاب یعنی تغییر و نه رفرمیسم.

بسیاری به شیوه‌ای سخاوتمندانه و ساده زندگی‌شان را برای زندگی دادند. ما زیاد کشته دادیم. این اندیشه و این عمل ستون فقرات شورشگری ماست، که نه تنها از آن کاسته نمی‌شود، آن گونه که بسیاری گمان می‌کنند برای اداره دستگاه دولتی، برای اداره سفیدها به دست بومیان؛ برای اداره کردن یک شرکت، اموال عمومی، مانند هیدروکربورها؛ مبارزه‌ای برای عملی کردن استقلال، یا / و «ملی کردن»، برای «پیشرفت». نه، فقط همین نیست، مبارزه‌ها به خاطر زندگیست و برای زندگی، علیه مرگ، زیرا ما علاقه‌ای به این نداریم که مانند دیگر کشورهای «پیشرفته» باشیم.

مبارزه‌ها ما برای رسیدن با ارقام بالای مصرف نیست، که به خرج ما ساکنین کشورهای «بسیار شمالی» دارند؛ مبارزه‌ها ما برای آن است که بشریت ادامه حیات بدهد؛ برای آن که پسران و دختران ما، نوه‌های

مان تنها ادامهء جسم مان نباشند، بلکه بیش از هر چیزی دیگری ادامهء رؤیایها و امیدهای مان باشند... و در این جا، با پذیرش این تصمیم تزلزل ناپذیر، زندگی نکردن مانند یک برده، یعنی همان چیزی که انگیزه‌ی پیش رفتن ماست، و همان گه ما را متعهد می‌کند، یعنی ادامهء حیات مان.

هیچکس نمی‌تواند شکست مان بدهد، زیرا امکان تغییر شرایط زندگی مان را تجربه کردیم، به خاطر اکسیون‌ها و اراده‌های جمعی و شرافتمندانهء خلق‌هایمان، مردمان.

امروز، در این روزها، که شاید آنقدر هم شورشگری در کار نباشد، بلکه بیش از هرچیز، امید باشد، عملکرد بالائی‌ها تقریباً مانند همیشه است: می‌کوشند راهمان را ببندند.

در همان حال نمی‌توانیم از گوش سپردن به مردم مان دست برداریم، نمی‌توانیم شرایط محرومیت‌شان، مبارزه برای ادامهء حیات، توان بالائی‌شان در خود-سازماندهی، و خشم آنها را آنگاه که مسئلهء دفاع از حقوق‌شان مطرح باشد نبینیم. خوب فهمیدیم که باید با پایه‌ها ماند و شانه به شانهء آنان کار کرد.

اگر متشکل نشویم، اگر بسیج نشویم، وجود خارجی نداریم.

برای استقلال مان، برای آن‌که به عنوان یک جنبش اجتماعی، سرنوشت مان به دست خودمان باشد.

بدون سرکرده و ارباب، برای آن که به قدرتمندان و حاکمان بگوئیم که ما وجود داریم و برای همین همچنان زنده‌ایم. و تا زمانی که زنده‌ایم، نمی‌توانیم از مبارزه برای خودمان، چه مرد و چه زن، برای بشریت، برای تحقق رؤیای‌های مان دست بکشیم.

مبارزات ما باید با شادی همراه باشد، شفافیت داشته باشد و در حرکت باشد، مانند آب، مانند زندگی.

سن کریستوبال، ۳ ژانویه ۲۰۰۹  
پانزدهمین سال قیام زاپاتیستی

-----  
Ponencia para el Primer Festival Mundial de la Digna Rabia  
Oscar Olivera Foronda  
En Farsi: Bahram Ghadimi

۱. Oscar Olivera Foronda اسکار الیورا فورندا: کارگر صنعتی، دبیر اول سندیکای کارگران کارخانه ای در کوچابامبا، و سخنگوی جمعیت «هماهنگی برای دفاع از آب و زندگی» که در سال ۲۰۰۰ موفق شد پس از مبارزات طولانی و جنگ خیابانی شرکت چند ملیتی «بچتل» را از کوچابامبا اخراج کرده آب را (به قول خودشان) «غیر خصوصی» کند. این اولین باری بود که در آمریکای جنوبی چنین مبارزه ای، با چنین وسعتی علیه خصوصی سازی آب در گرفت. و مهمتر از آن موفق به در دست گرفتن کنترل آب توسط مردم شد.

۲- Pachmama = مادر زمین، در زبان های آیمارا و کیچوا. واژهء پاچاماما در خود نه تنها مفهوم زمین و مام وطن را بیان می کند، بلکه شامل ارزش های معنوی و احترام به طبیعت نیز هست. از این رو پاچاماما شاید به معنی کامل ترین تعریف احترام به محیط زیست و همزیستی با طبیعت نیز هست. م.  
۳- برای اطلاع بیشتر ن.ک. به:

**Cochabamba! Water War in Bolivia**، نوشتهء اسکار الیورا، ترجمه به انگلیسی از Tom Lewis  
۴- «غیر خصوصی کردن» را ما معادل des-privatización قرار دادیم. اسکار الیورا و بسیاری دیگر از فعالین جنبش های گارگری و اجتماعی با استفاده از این واژه در واقع تفاوت دیدگاهی خود را با آن شیوه از «ملی کردن» که در آن صنعت، یا اراضی «ملی» شده توسط دولت کنترل می شود، نشان می دهند. دیدگاه جنبش نوین اجتماعی در آمریکای لاتین از «غیر خصوصی کردن»، کنترل کارگران، و توده های مردم را در نظر دارد. م.  
۵- منظور کشت درخت کوکا است و آزاد بودن خرید و فروش برگ آن، که در بلیوی، پرو، کلمبیا، اکوادور و... در میان بومیان نه تنها استفاده های داروئی دارد، بلکه همچنین در مراسم و مذاهب آنان از پایه های با اهمیت سنتی برخوردار است. مبارزه با ممنوعیت کشت کوکا و آزاد بودن خرید و فروش برگ آن در کشورهای حوزه آمازون از سال ها پیش یکی از مهمترین مبارزات علیه طرح های امپریالیستی است. م.  
۶- Evo Morales ریاست جمهوری بولیوی از ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶.

همین مطلب به زبان

اسپانیائی:

<http://www.ubnoticias.org/es/article/palabras-en-el-segundo-viento>

انگلیسی:

<http://www.ubnoticias.org/en/article/words-in-the-second-wind>

سخنرانی اسکار الیورا در نخستین فستیوال جهانی خشم شرافتمندانه با صدای خودش:

<http://enlacezapatista.ezln.org.mx/varios/1229>

